

کوک دست دراز کرد و آن کاپلید و بر سر خویش طایفه عرضی انداخت
 پسوی او بگریست گفت ای پسر سخت راغب می پیم ترا بکارهای مسلمانان بدان
 بگرفت و چون آورد و نیز یک جام بر موی سرش برودن کرد و نمش
 گفت ای پسر این ترا آسان ترا از چسب قیامت است **مرویت** کیم
 ابوین غرضی انداخت روز شب هرگز از آن فرقی و خواب نکرد و گفت
 چرا جواب نمی گفتی اگر من در دو چشم رجعت را ضایع کرده باشم و اگر در
 چشم ضایع کرده باشم نفیس خود را بر کسی بگذارم و نه باشد خوابان و چه **آورد**
 ابوین و بنین غرضی انداخت سلمان فارسی را امیری ولایت داد و در شهری
 فرستاد و سلمان غرضی انداخت نجار گفت من بی خانه و چه کاره غافل می شدم
 کیفیت ولایت بر من تو بزرگوار گشتی پس فرستاد بدین کنین محاسن
 و از امیری افتخار حاصل نمیشود و کاره بدینا نمر و احوال خود را عرض کرد و
 نوشت بدو کفر را با یک کن و بن را اندک و محقر کنی اندک کاغذ ترا کافی است
آورد و اندک بعضی از تابعین گفتند که دیدم مشیت مبارک غرضی انداخت
 اثر تازیانه ظاهر بود و اندک و از سهراب اندک رسیدیم که ابوین و بنین از
 تازیانه و اندک اندک گفت و خطبه است او را تازیانه که تواند اما او را
 جمع تازیانه بر نفس خود میزند و نفیس خود را میگوید و بنین چنین کرده
آورد و اندک هر کس غرضی انداخت نعل کرد و بر کتف مسلمانان و زمین بر

جمل

جمل روز **آورد** و اندک ابوین و بنین غرضی انداخت ابوین و بنین غرضی انداخت
 نازید و بعد از آن سه روز بر سریت ابوین و بنین علی حبس انداخت و بنین غرضی انداخت
 غنایا و اندک بر سریت ایشان گفتند جزای کریم گفت جت کریمین
 بنین است و نیامی که درم و یک کیمین ازین جت است که خدای عزوجل
 این سر کرده بود و بر سر من علی السلام و من می ترسم که ازین سوال کنند
 من چگونه مرا در افتد و ترسید که تو عدل کردی میان خلق خدای عزوجل گفت
 اگر تا چنین گویت میدید پیش خدای عزوجل تو بت عبد اندک پس
 ساکت شد ابوین و بنین علی گفت ساکت نشو که من برابر تو گواهی میدهم و تو هم
 داد بر عدل غرضی انداخت پیش خدای عزوجل پس گفت برادر که او را اندک
 و کاغذی را گفت برادر بنوین آنچه گواهی میدهم علی بن ابی طالب آنچه
 بنی پس بدستی که خطاب عدل کرده است میان خلق خدای عزوجل
 بدستی که رسول خدا را پس گواهی ایشان را قبول کرده است و وحیت کرد
 این خطرا میان کفر من بداید که حاجت بهشت نزدیک خدای عزوجل
 غرضی انداخت نعل کرد و سهراب و از خواب دید بعد از یک پال و در دست او
 آن خطره بود پس سهراب و را که کرد خدای عزوجل با تو است بدستی که خدای
 عزوجل بر من حساب کرد و یافت از من تقصیری و گواهی مسلمانان پس گفت
 تو بدستی که شرم میدارم از گواهی آن و پس که در نماز باران رسول خود